

دسته بندی محتوایی روایات نبوی پیرامون غیبت در منابع فریقین

احمد امینی^{۲۵}، ایمان ابراهیمی^{۲۶}، هادی سلگی^{۲۷}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

چکیده

تحقیق پیش رو با موضوع دسته بندی روایات نبوی پیرامون غیبت در منابع اسلامی با هدف جمع آوری روایات متعدد و مختلف نبوی حول غیبت و دسته بندی آنها طبق دلالت مطابقی در تمامی منابع اسلامی اعم از منابع امامیه و عامه به روش تحلیل محتوا در قالب نه دسته روایت به یافته های زیر دست یافته است؛ روایات متعددی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در منابع فریقین پیرامون بحث غیبت ذکر شده است. روایات شریفه نبوی به لحاظ محتوایی که می رساند، به چند دسته تقسیم می شود. دسته نخست از روایات نبوی، بیانگر تعریف غیبت و شرایط آن است. دسته دوم بیانگر حکم فقهی غیبت است. سومین دسته از روایات نبوی پیرامون عواقب غیبت - اعم از عواقبی که به خود غیبت کننده یا به دیگران بازگردد - مطالبی را بیان می کند. دسته چهارم بیانگر کفاره غیبت و راه جبران آن است. دسته پنجم از روایات، درصدد بر حذر کردن مردم از غیبت است. دسته ششم، مقدار قبح عمل غیبت و حسن ترک آن را مطرح می کند. روایاتی که در دسته هفتم از روایات غیبت قرار می گیرد، بیانگر موارد جواز غیبت است. هشتمین دسته از روایات بر حق الناس بودن غیبت دلالت دارد. آخرین دسته از روایات بر راه کارهای پیشگیری از وقوع غیبت دلالت دارد.

کلیدواژگان: غیبت، بدگویی، کفاره غیبت، مغتاب، استثنائات غیبت، دسته بندی روایات

غیبت.

^{۲۵} دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

^{۲۶} دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

^{۲۷} دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم.





مقدمه

غیبت یکی از پدیده‌هایی است که اسلام به صورت ویژه به آن پرداخته است. این پدیده آثار متعدد فردی و اجتماعی مهمی دارد که برای فهم نظر دقیق اسلام در مورد این پدیده رجوع به روایات نبوی امری ضروری می‌باشد. زیرا که یکی از مهمترین منابع علوم اسلامی روایات نبوی می‌باشد. حجیت این روایات مورد اتفاق همه مسلمین است. علمای علوم اسلامی برای دست‌یابی به معارف دین لزوماً به این روایات مراجعه می‌کنند. اما این روایات به صورت پراکنده و بدون دسته‌بندی منظم در منابع اسلامی بیان شده‌اند. حال آنکه یک دسته‌بندی منظم می‌تواند سرعت دستیابی به روایات را افزایش داده و فهم نظر اسلام در مورد این پدیده مهم را دقت و سهولت ببخشد. حال سوالی که باید مورد بررسی قرار گیرد این است که روایات نبوی پیرامون مسئله غیبت در منابع اسلامی اعم از شیعه و سنی چند دسته است؟

بر اساس تحقیقات قبلی در مورد پدیده غیبت تاکنون به مسائل زیر پرداخته شده است. «غیبت» که در آن محقق به تعریف غیبت و راه کارهای علمی و عملی درمان آن دست یافته است. (ایمانی کارنامی، غیبت، ۱۳۹۱: ص ۴۱) همچنین در تحقیقی با عنوان تحلیل زبان شناختی از پدیده «بدگویی / غیبت» محقق به یافته زیر دست یافته است. «غیبت ۶ گام اصلی دارد که در آن شخص با استفاده از راهبرد دستکاری شناختی، هدف خود را دنبال می‌کند.» (ساسانی و یگانه، تحلیل زبان شناختی از پدیده «بدگویی / غیبت»، ۱۴۰۰: ص ۵۷). تمایز این تحقیق با سایر پژوهش‌های دیگر در آن است که این پژوهش در صدد آن است که روایات نبوی پیرامون پدیده غیبت را دسته‌بندی کرده و در قالبی منظم ارائه دهد، که محققین دیگر به آن نپرداخته‌اند.

دسته بندی روایات

روایات متعددی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در منابع فریقین پیرامون بحث غیبت ذکر شده است. روایات شریفه نبوی به لحاظ محتوایی که می‌رساند، به چند دسته تقسیم می‌شود. دسته نخست از روایات نبوی، بیانگر موضوع غیبت و تعریف آن است. دسته دوم بیانگر حکم فقهی غیبت است. سومین دسته از روایات نبوی پیرامون عواقب غیبت - اعم از عواقبی که به خود غیبت کننده یا به دیگران بازگردد - مطالبی را بیان می‌کند. دسته چهارم بیانگر کفاره غیبت و راه جبران آن است. دسته پنجم از روایات، درصد بر حذر کردن مردم از غیبت است. دسته ششم، مقدار قبح عمل غیبت و حسن ترک آن را مطرح می‌کند. روایاتی که در دسته هفتم از روایات غیبت قرار می‌گیرد، بیانگر موارد جواز غیبت است. هشتمین دسته از روایات بر حق الناس بودن غیبت دلالت دارد. دسته آخر بیانگر گناهکار بودن شنونده غیبت است.

ملاک دسته بندی روایات نبوی، مدلول اصلی و مطابقی است. ممکن است یک روایت بر دو یا چند مطلب دلالت کند و به تبع در چند دسته از دسته‌های مذکور قرار گیرد. به طور مثال روایت «الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۲۸ و ۸۱) که به دلالت مطابقی، غیبت را نابود کننده دین شخص بیان می‌کند و به دلالت التزامی بر حرمت فقهی آن دلالت دارد، زیر مجموعه دسته دوم و سوم قرار می‌گیرد. به منظور رعایت قانون تباین بین اقسام، مدلول اصلی و مطابقی هر روایت به عنوان ملاک دسته بندی در نظر گرفته می‌شود. از این رو روایت مذکور، زیر مجموعه دسته سوم قرار می‌گیرد. در ادامه اقسام روایات نبوی ذکر می‌شود.

دسته اول: روایاتی که بیانگر تعریف غیبت و شرایط آن است

دسته نخست از روایات نبوی، بیانگر تعریف غیبت و شرایط آن است. غیبت کردن یعنی انسان در غیاب کسی سخنی بگوید که او بدان رضایت ندارد. طبق این دسته از روایات، ملاک تحقق غیبت این است که سخنی در غیاب کسی گفته شود که خوش آیند او نباشد. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «الْغَيْبَةُ أَنْ يُذْكَرَ الرَّجُلُ بِمَا يَكْرَهُ أَنْ يَسْمَعَ» (فیض کاشانی، المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ۱۳۸۳ق: ج ۵،





ص ۲۵۶). در روایتی دیگر، ابوذر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیرامون حقیقت غیبت پرسش می‌کند. متن روایت شریف چنین است: «عن ابی ذر عن النبی (صلی الله علیه و آله) ... قلت: یا رسول الله و ما الغیبه؟ قال: ذکرک اخاک بما یکره. قلت: یا رسول الله فان کان فیہ الذی یذکر به؟ قال: اعلم انک اذا ذکرته بما هو فیہ فقد اغتبتہ و اذا ذکرته بما لیس فیہ فقد بهتہ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ص ۲۸۱، ح ۱) روایات مذکور بیانگر همان معنای عرفی غیبت است و معنای شرعی جدیدی را برای غیبت اثبات نمی‌کند. در ادامه دلیل ادعای مذکور مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱ غیبت دارای معنای شرعی نیست

غیبت دارای معنای شرعی نیست. یکی از مباحث اساسی پیرامون موضوع غیبت که حل آن باعث حل مسائل دیگر حقیقت غیبت می‌شود، این است که آیا غیبت دارای معنای شرعی است یا اینکه تنها دارای معنای عرفی است؟ در روایات نبوی قیود مختلفی برای غیبت ذکر شده است که اگر ماهیت شرعی غیبت را بپذیریم، تحقق تمامی این شروط برای محقق شدن غیبت و حمل احکام و آثار بر آن لازم است. این شروط بیان شده در روایات عبارت اند از:

۱-۱-۱ اسلام شخص غیبت شونده

از بیان حضرت (صلی الله علیه و آله) که بر شخص مغتاب عنه، عنوان «أخاک» اطلاق نموده است، اسلام شخص مغتاب استفاده می‌شود زیرا تحقق برادری فرد گوینده با فرد مغتاب نسبت به غیر مسلمان تناسبی ندارد.

۲-۱-۱ نارضایتی شخص غیبت شونده

حضرت (صلی الله علیه و آله) تحقق معنای غیبت را به ذکر مطلبی که شخص مغتاب نسبت به آن ناخوشایندی (ما یکره) دارد معلق نموده است، لکن در این که مراد از کراهت، چه کراهتی است؟ کراهت شأنی و فعلی یا فقط فعلی؟ محل بحث است. به تعبیر دیگر: آیا در غیبت شأنت داشتن وصف بیان شده برای اتصاف به کراهت موضوعیت دارد و لو این که شخص مغتاب نسبت به بیان آن نزد دیگران رضایت داشته باشد و یا

این که عدم رضایت فعلی مغتاب شرط در تحقق غیبت است و لذا اگر نسبت به بیان مطلبی و لو در نزد عرف عیب محسوب شود، شخص مغتاب رضایت داشته باشد غیبت محسوب نمی شود. به دو دلیل تقدم کراهت اعم از شأنی و فعلی بر کراهت فعلی محتمل است:

۱-۲-۱-۱ اطلاق روایت ظهور در کراهت هر دو قسم دارد و شأنی بودن عرفی فلان مطلب برای کراهت در تحقق غیبت کفایت می کند و لو آن شخص به بیان آن راضی باشد.

۱-۲-۱-۲ با توجه به این که حفظ عرض و آبروی مسلمان جزء مقاصد شرعیه غیب محسوب می شود حفظ عرض عمومیت دارد و مقید به رضایت و عدم رضایت مغتاب نیست بلکه شاید بتوان عمومیت حفظ عرض مسلم شامل مدح هم باشد یعنی اگر در موردی مدح شخصی موجب به خطر افتادن آبروی شخصی شود نیز داخل در حکم حرمت و غیبت باشد.

۱-۳-۱ وجود مطلب بیان شده در غیبت شونده: در ذیل روایت حضرت صلی الله علیه و آله بین غیبت و بهتان تفاوت قائل شده است. غیبت مربوط به مواردی است که مطلب ناخوشایند ذکر شده در مغتاب وجود داشته باشد و در غیر این صورت حضرت (صلی الله علیه و آله) فرموده است آن ذکر دیگر غیبت نیست بلکه نام آن بهتان است که قبح آن به مراتب از غیبت شدیدتر و بالاتر است.

برای اثبات احتمال دوم می توان بیان کرد که غیبت از جمله اموری است که مردم در زندگی روزمره خود دچار آن می شوند. این کلمه دارای معنای عرفی است و عقلاء درکی از معنای غیبت دارند و حکم به قبح انجام آن می کنند. اگر قرار باشد معنای جدیدی برای غیبت بیان شود، لازم است بیان صریح و متعددی صورت گیرد تا توانایی کنار گذاشتن معنای عرفی و جایگزینی آن را داشته باشد. روایات نبوی از نظر کمی و کیفیت دلالت به گونه ای نیست که معنای شرعی را جایگزین معنای عرفی بیان کند. ظاهر این روایات این است که حقیقت غیبت همان معنای عرفی آن است. با توجه به این مطلب می توان نتیجه گرفت که مراد پیامبر (صلی الله علیه و آله) از لفظ «أخاک» از باب مثال است؛ نه اینکه





غیبت مقید به قید اسلام یا تشیع باشد. اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) غیبت را به معنای ذکر بدی‌های برادر دینی مطرح می‌کنند از باب مثال و فرد غالب است و غیبت در مورد غیر شیعه و غیر مسلمان نیز صدق می‌کند. دلیل بر این مطلب این است که پیامبر در صدد اشاره به همان معنای عرفی است و نمی‌توان معنای شرعی را از روایات مذکور اثبات کرد. ایشان حتی در مقام بیان تمامی قیود عرفی غیبت نیز نیستند و نمی‌توان اصله الاطلاق جاری کرد. اجرای اصله الاطلاق برای نفی قیود مانند قید وجود عیب در غیبت شونده مستلزم تناقض با ادامه روایت ابوذر است. در ادامه روایت ابوذر، وجود عیب در غیبت شونده به عنوان شرط تحقق غیبت مطرح می‌شود.

۱-۲ عدم اشتراط ماهیت عرفی غیبت بر قیود مذکور در روایات

بعد از اثبات عدم تحقق معنای شرعی برای غیبت، باید بررسی شود که این قیود در تحقق معنای عرفی دخالتی دارند یا نه؟ اشتراط قیودی مانند قصد انتقاص توسط غیبت کننده، پنهان بودن عیب و کراهت فعلی غیبت شونده به دلیل رجوع به معنای عرفی منتفی است. از آنجایی که در نزد عرف هرگاه غیبت کننده نقص غیبت شونده را ذکر کند و در عین حال قصد تنقیص نداشته باشد، غیبت محقق می‌شود. در نزد شارع نیز چنین است. همان‌گونه که غیبت در نزد عرف در صورت آشکار بودن عیب و کراهت شأنی غیبت شونده محقق می‌شود، در نزد شارع نیز چنین است. از آنجایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مقام بیان تمامی قیود تحقق غیبت نیست، نمی‌توان اصله الاطلاق را اجرا کرد تا به وسیله آن، قیود مذکور منتفی شود. بیان شد که نشانه در مقام بیان نبودن این است که در صورت اجرای اصله الاطلاق، تناقض میان دو بخش روایت ابوذر به وجود می‌آید. ممکن است توهم شود که اجرای اصله الاطلاق تنها نسبت به قید وجود نقص در غیبت شونده صحیح نیست و نسبت به قیود دیگر می‌توان اصله الاطلاق جاری کرد. دلیل این توهم این است که قیود دیگر در ادامه روایت ذکر نشده است؛ در حالیکه قید وجود نقص در ادامه روایت پیامبر ذکر شده است و به همین جهت اصله الاطلاق جاری نمی‌شود. در پاسخ بیان می‌شود که پیامبر بعد از تعریف غیبت سکوت کردند و اگر ابوذر سوال دیگری را مطرح نمی‌کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیزی نمی‌فرمودند.

دسته دوم: حکم فقهی غیبت

۱-۲ دلالت برخی روایات بر حکم فقهی فعل فرد غیبت کننده

این روایات بر دو دسته اند: برخی دال بر کراهت تحریمی و برخی دال بر کراهت تنزیهی فعل غیبت کننده می باشند.

۱-۱-۲ کراهت تنزیهی

۱-۱-۱-۲ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم: «الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَ إِن كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبْ مُسْلِمًا». آدم روزه‌دار هر چند در بستر خواب باشد در حال عبادت است مادامی که مسلمانی را غیبت نکند. (شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۷۴)

۲-۱-۱-۲ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يُوجَزْ عَلَى صِيَامِهِ». کسی که در ماه مبارک رمضان غیبت مسلمانی کند روزه او پاداشی نخواهد داشت. (شعیری، جامع الأخبار، ج ۱، ص ۱۴۶)

۳-۱-۱-۲ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ أَنْتَظَرَ الصَّلَاةِ عِبَادَةً مَا لَمْ يُحَدِّثْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا يُحَدِّثُ؟ قَالَ: الْاِغْتِيَابَ. (کوفی، الجعفریات، ص ۳۳؛ شیخ صدوق، الأملی، ۱۴۰۰ق: ص ۴۲۰، المجلس ۶۵، ح ۱۱، فیض کاشانی، الوافی، ۱۴۰۶ق: ج ۵، ص ۹۷۷)

۴-۱-۱-۲ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرَى بِي عَلَى قَوْمٍ يَخْمِشُونَ وَجُوهَهُمْ بِأَظْفَارِهِمْ فَقُلْتُ يَا جَبْرِيْلُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ النَّاسَ وَ يَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ.» (ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۱۱۵)

۲-۱-۲ کراهت تحریمی

برخی از روایات موجود مشتمل بر حکم فقهی غیبت که همان حرمت است، می باشند. کما این که حرمت شرعی غیبت از ادله دیگری مثل اجماع نیز قابل اثبات است لکن در بین فقهاء اختلاف است معصیتی که از حکم تحریمی غیبت برای غیبت استفاده می شود آیا معصیت کبیره است یا معصیت و گناه صغیره؟ در برخی از روایات حکم حرمت





غیبت صراحتاً بیان شده و در بعضی نیز حکم حرمت مستفاد از نهی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است که به قرینه همان اجماع و یا ادله دیگر آن نهی نبوی ظهور در حرمت دارد. احادیث مربوط به دسته دوم به شرح ذیل است:

۱-۲-۱-۲ «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْغَيْبَةَ كَمَا حَرَّمَ الْمَالَ وَالْدَّمَّ» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ص ۱۶۲). طبق روایت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، خداوند غیبت کردن (مسلمان) را مانند حرمت مال و جان (او) حرام فرموده است

۲-۲-۱-۲ ابی هریره قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «و كل المسلم على المسلم حرام دمه و ماله و عرضه». (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۸۴ق: ج ۱۶، ص ۳۲۳) حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روایت سه چیز از مسلمان را بر دیگر مسلمانان به صراحت حرام دانسته است: دماء مسلم، مال مسلم و آبروی مسلمان. یکی از مواردی که آبروی مسلمان ریخته می‌شود و قطعاً مصداق این روایت خواهد بود، غیبت فرد مسلمان می‌باشد. بنابراین حکم حرمت برای غیبت نیز به تبع این که مصداق عرض مسلمان است ثابت می‌شود.

۳-۲-۱-۲ عن أبی هریره أن النبی قال: «لاتحاسدوا و لاتباغضوا و لا تدابروا و لا یغتب بعضکم بعضاً و كونوا عباد الله إخواناً». (ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۱۱۵)

۲-۲ دلالت برخی دیگر از روایات بر گناهکار بودن شنونده غیبت و ثواب رد آن

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نَزَّهُوا اسْمَاعَكُمْ مِنْ اسْتِمَاعِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ الْقَائِلَ وَالْمُسْتَمِعَ لَهَا شَرِيكَانِ فِي الْإِثْمِ» گوش‌های خود را از شنیدن غیبت منزّه بدارید (و بدانید) که گوینده و شنونده غیبت هر دو در گناه شریکند. (تویسرکانی، لئالی‌الآخبار، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۳۰) در جایی دیگر حضرت (ص) به سرزنش کسی که به یاری غیبت شونده اقدام نکند، پرداخته اند و به امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «یا علی من اغتیب عنده اخوه المسلم فاستطاع نصره فلم ينصره خذله الله في الدنيا و الاخره» ای علی! کسی که پیش او از برادر مسلمانش غیبت شود و بتواند آن برادر مسلمان را یاری کند، ولی کمک نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار می‌کند. (شیخ صدوق، کتاب

من لا یحضره الفقیه، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۳۷۲) پر واضح است که روایات مذکور به دلالت التزامی بر حرمت فعل غیبت کننده نیز دلالت دارد.

دسته سوم: روایاتی که بیانگر عواقب غیبت است

سومین دسته از روایات نبوی پیرامون عواقب غیبت مطالبی را بیان می‌کند. برخی از این عواقب به خود غیبت کننده بازمی‌گردد و رجوع برخی به جامعه و غیر از شخص غیبت کننده است. از جمله عواقبی که به غیبت کننده باز می‌گردد، خروج شخص روزه دار از عبادت، پاداش نداشتن روزه روزه‌دار، نابودی حسنات، از بین رفتن اعمال صالح و از بین رفتن دین شخص است. ترور شخصیت و نابودی آبروی افراد جامعه از عواقب اجتماعی غیبت است. روایات مذکور به صورت دلالت التزامی بر حرمت غیبت دلالت دارد. وقتی روایت شریفه شخص غیبت کننده را مانند قاتل در نظر می‌گیرد، به دلالت التزامی بر حرمت غیبت بلکه حرمت شدید آن دلالت می‌کند؛ مانند قتل که از شدیدترین حرام‌های الهی است. وقتی در روایات شریفه، نابودی حسنات، نابودی دین شخص و موارد دیگر به عنوان عواقب غیبت ذکر می‌شود، حرمت آن فهمیده می‌شود؛ چون عملی که حرمت تنزیهی دارد، چنین عواقبی را به دنبال ندارد. در ادامه روایاتی که بر این مطالب دلالت می‌کند ذکر می‌شود.

۱-۳ پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «مَا النَّارُ فِي الْيَبَسِ بِأَسْرَعٍ مِنَ الْغَيْبَةِ فِي حَسَنَاتِ الْعَبْدِ». سرعت نفوذی آتش در خوردن گیاه خشک به پای سرعت اثر غیبت در نابودی حسنات یک بنده نمی‌رسد. (فیض کاشانی، المحججۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ۱۳۸۳ق: ج ۵، ص ۲۶۴)

۲-۳ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [۷]: «الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ». (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۸۲، ح ۲۷۵۷)

۳-۳ پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «إِنَّ الْقَدْفَ وَالْغَيْبَةَ يَهْدِمَانِ عَمَلَ مِائَةِ سَنَةٍ». تهمت زنا زدن و غیبت کردن، عمل صد ساله طاعت‌های انسان را ویران و منهدم می‌کند. (تویسرکانی، لئالی‌الآخبار، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۲۵۵)





۳-۴ «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: «یا معاشرَ النَّاسِ! مَنْ اغْتَابَ، آمَنَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ، فَلَاتُغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ». ای مردم! (بدانید) آن کسی که غیبت می‌کند دین و ایمان او تنها به زبان او است و قلباً ایمان ندارد. شما (برحذر باشید و) مسلمانان را غیبت نکنید. (تویسرکانی، لثالی الاخبار، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۲۲۵)

۳-۵ «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا قَتَلَ نَفْسًا مُتَعَمِّدًا». کسی که مؤمنی را غیبت کند گویا از روی عمد کسی را به قتل رسانده است. (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ص ۱۲۵)

۶-۳ قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «لاتطلبوا عثرات المومنین فإن من تتبع عثرات أخيه تتبع الله عثراته و من تتبع الله عثراته يفضحه و لو في جوف بيته.» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۳۵۵؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۱۱۱)

دسته چهارم: کفاره غیبت و راه جبران آن

روایاتی که در دسته چهارم قرار می‌گیرد، بیانگر کفاره غیبت و راه جبران آن است. طبق فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله) کفاره غیبت این است که غیبت کننده، هر زمان که غیبت شونده را یاد کرد، از خداوند متعال برای وی طلب آمرزش کند. متن روایت شریفه چنین است: «سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا كَفَّارَةُ الْاِغْتِيَابِ؟ قَالَ: تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَنْ اِغْتَيْبْتَهُ كُلَّمَا [۵] ذَكَرْتَهُ». (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۸۳؛ شیخ صدوق، کتاب من لا يحضره الفقيه، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۳۷۷، ح ۴۳۲۷؛ شیخ مفید، الأملی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۷۱) این روایت به دلالت التزامی بر حرمت غیبت دلالت دارد؛ چون عملی که دارای حکم حرمت تنزیهی است، کفاره ندارد.

دسته پنجم: برحذر کردن مردم از غیبت

دسته پنجم از روایات، درصدد برحذر کردن مردم از غیبت است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در ضمن وصیت‌هایش به جناب ابی‌ذر، رضی الله عنه می‌فرماید: «بترس از غیبت، زیرا که آن از زنا شدیدتر است.» عرض کرد: «برای چه یا رسول الله؟» فرمود: «برای آنکه زانی اگر توبه کرد خداوند می‌آمرزد او را، ولی غیبت آمرزیده نشود تا آنکه صاحبش بیامرزد.» متن روایت شریفه چنین است: «عن محمد بن الحسن فی المجالس و

الأخبار بإسناده عن أبي ذرٍّ، عن النبي، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي وَصِيَّهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ، إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ! فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا. قلت: و لم ذاك يا رسول الله؟ قال: لأنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَالْغَيْبَةَ لَا تَغْفِرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا». (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ص ۵۹۸، ح ۹) در حدیث دیگری، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا» بر حذر باش از غیبت کردن؛ چرا که گناه غیبت از گناه (عمل شنیع) زنا به مراتب بزرگتر است. این روایات به دلالت التزامی بر حرمت غیبت دلالت دارد؛ چون عملی که دارای حکم حرمت تنزیهی است، با این شدت مورد تحذیر قرار نمی گیرد و زشت تر از زنا نیست. (حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۹۵؛ قمی مشهدی، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، ۱۳۶۷ش: ج ۱۲، ص ۳۴۷)

دسته ششم: مقدار قبح عمل غیبت و حسن ترک آن

دسته ششم از روایات نبوی، مقدار قبح عمل غیبت و حسن ترک آن را مطرح می کند. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله): می فرماید: «مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَغْفُلَ عَنْ عِيُوبِ نَفْسِهِ وَيَتَجَسَّسَ عِيُوبَ إِخْوَانِهِ وَيُظْهِرَهَا بَيْنَ النَّاسِ». چقدر قبیح است که یک مسلمان از عیوب و کمبودهای خود غافل باشد و به عیوب دیگر برادران خود بپردازد و آن ها را میان مردم نیز افشا نماید. (نراقی، جامع السعادات، ۱۲۰۹ق: ج ۲، ص ۳۰۵) در روایتی دیگر، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، خودداری از غیبت کردن را در نزد خدای متعال محبوب تر از ده هزار رکعت نماز مستحبی بیان می کند متن روایت شریفه چنین است: «تَرَكَ الْغَيْبَةَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَشْرَةِ آلْفِ رُكْعَةٍ تَطَوُّعًا». (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۶۶، ص ۲۶۱) این روایات به دلالت التزامی بر حرمت غیبت دلالت دارد؛ چون عملی که دارای حکم حرمت تنزیهی است، به این شدت حکم به قبح آن و چنین ثوابی برای ترک آن مطرح نمی شود. در برخی از روایات به شدت قبح عمل غیبت را بیان نموده اند که استظهار کبیره بودن معصیت غیبت از این دسته روایات محتمل است. تعدادی از احادیث این دسته شدت قبح غیبت را در مقایسه با ربا و برخی در مقایسه با خوردن مردار قاطر و برخی در تشبیه به آب دریا، شدت تأثیر غیبت را بیان نموده اند.





دسته هفتم: موارد جواز غیبت

روایاتی که در دسته هفتم از روایات غیبت قرار می‌گیرد، بیانگر موارد جواز غیبت است. غیبت انسان فاسق، فاجر، زمامدار ستمگر، و بدعت‌گذار جایز است. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «لَا غَيْبَةَ لِنَائِثَةٍ: سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَفَاسِقٍ مُعَلِنٍ وَصَاحِبِ بَدْعَةٍ» غیبت کردن این سه نفر بلامانع است: زمامدار ستمگر و فاسق آشکار بی‌باک، و آدم بدعت‌گذار. (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ص ۱۲۸) در روایتی دیگر پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم چنین فرمودند: «أَتْرَعُونَ عَن ذِكْرِ الْفَاجِرِ حَتَّى يَعْرِفَهُ النَّاسُ؟ أَدُكْرُوهُ بِمَا فِيهِ يَحْذَرُهُ النَّاسُ» آیا شما از رسوا کردن آدم فاجر نابکار خودداری می‌کنید تا مبدا مردم او را بشناسند؟ شما مفاصد او را علنی کنید تا دیگران خود را از او برحذر بدارند. (فیض کاشانی، المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ۱۳۸۳ق: ج ۵، ص ۲۷۱)

دسته هشتم: حق الناس بودن غیبت

هشتمین دسته از روایات بر حق‌الناس بودن غیبت دلالت دارد. طبق روایت نبوی تنها در صورتی که غیبت شونده، غیبت‌کننده را حلال کند، گناه او بخشیده می‌شود. متن روایت شریفه چنین است: «لَا تُغْفَرُ الْغَيْبَةُ إِلَّا أَنْ يُحْلِلَهُ صَاحِبُهُ» خداوند آدم غیبت‌کننده را نمی‌آمرزد مگر آنکه شخصی که او را غیبت کرده حلالش نماید. (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ص ۱۳۰) این روایت به دلالت التزامی بر حرمت آن دلالت دارد؛ چون ارتکاب عملی که دارای حکم حرمت تنزیهی هست، منجر به حق‌الناس نمی‌شود.

دسته نهم: راه‌کار بازدارنده از انجام غیبت

۹-۱ یادآوری عیوب خود

ابوذر از پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) نقل می‌کند: «وَالْغَيْبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا» (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ص ۲۸۰)
 عن ابن عباس قال: «إِذَا أُرِدْتَ عَيْوَبَ صَاحِبِكَ فَادْكُرْ عَيْوَبَكَ.» (ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۱۱۶)

۹-۲ یادآوری یاد الهی

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «عليكم بذكر الله فإنه شفاء و إياكم و ذكر الناس فإنه داء.» (ورام، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ۱۰۴۱ق: ج ۱، ص ۸)

نتیجه گیری

۱. دسته اول از روایات دال بر معنای غیبت و شرایط آن می باشد. طبق این دسته از روایات، ملاک تحقق غیبت این است که سخنی در غیاب کسی گفته شود که خوش آیند او نباشد. با توجه به این روایات فهمیده می شود که غیبت معنای شرعی ندارد و صرفاً در روایات همان معنای عرفی مراد است. همچنین قیود مطرح شده در روایات در ماهیت عرفی غیبت هم دخیل نمی باشند.
۲. دسته دوم روایات دال بر حکم فقهی غیبت می باشند. گروهی از روایات حکم فقهی فرد غیبت کننده و برخی دیگر حکم فقهی شنونده غیبت را بیان میکنند. در روایات گروه اول، برخی دال بر کراهت تنزیهی و برخی دال بر کراهت تحریمی غیبت می باشند. از مجموع این روایات حکم فقهی حرمت برای غیبت قابل استفاده است.
۳. سومین دسته از روایات عواقب غیبت را بیان می کنند. برخی از این عواقب فردی و برخی اجتماعی می باشند. عواقب فردی مثل نابودی دین و اعمال شخص غیبت کننده و عواقب اجتماعی مثل ایجاد بدبینی و ترور شخصیت نسبت به فرد غیبت شونده است.
۴. روایات دسته چهارم بر کفاره غیبت و راه کار جبران آن دلالت دارد. کفاره غیبت آن است که شخص غیبت کننده هر زمان یاد شخصی که غیبت او را کرده، افتاد باید برای او استغفار کند.
۵. در پنجمین دسته از روایات، حضرت در صدد بر حذر داشتن مردم از انجام عمل شنیع غیبت می باشند.
۶. دسته ششم از روایات نبوی مقدار قبح عمل به غیبت و حسن ترک این فعل را بیان می کند. در برخی از این روایات مقدار قبح غیبت را با ربا مقایسه کرده اند.





۷. هفتمین دسته از روایات موارد جواز غیبت را بیان می‌کند. غیبت افرادی مثل فاسق، فاجر و بدعت گذار جائز می‌باشد.

۸. در دسته هشتم از روایات غیبت یک حق الناس بیان شده است. لذا فقط در صورتی که غیبت شونده، غیبت‌کننده را حلال کند، گناه او بخشیده خواهد شد.

۹. در دسته آخر یادآوری عیوب خود و یاد خدا، عامل بازدارنده غیبت ذکر شده است.

فهرست منابع

*قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، «شرح نهج البلاغه»، چاپ دوم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، «الأمالی»، چاپ پنجم، نشر علمی، بیروت، ۱۴۰۰ق.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، «کتاب من لا یحضره الفقیه»، چاپ چهارم، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.

۴. ایمانی کارنامی، قاسم، «غیبت»، مجله گام اول، دوره ۳، شماره ۲، ۱۳۹۱ش.

۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، «البرهان فی تفسیر القرآن»، چاپ سوم، موسسه البعثه، قم، ۱۴۱۵ق.

۶. تویسرکانی، محمد نبی، «لثالی الأخبار»، چاپ اول، مکتبه العلامه، قم، ۱۴۱۵ق.

۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، «تفسیر نورالثقلین»، چاپ دوم، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.

۸. ساسانی، فرهاد، «تحلیل زبان شناختی از پدیده بدگویی / غیبت»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، دوره ۱۱، شماره ۲۱، ۱۴۰۰ش.

۹. شعیری، محمد بن محمد، «جامع الأخبار»، چاپ اول، المطبعة الحیدریه، نجف اشرف.

۱۰. عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، چاپ دوم، نشر آل‌البیت (علیهم‌السلام)، قم، ۱۴۰۹ق.

۱۱. فیض کاشانی، محمد محسن، «المحجۀ البيضاء فی تهذیب الاحیاء»، چاپ دوم، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۳ق.
۱۲. فیض کاشانی، محمد محسن، «الوافی»، چاپ دوم، نشر کتابخانه امام امیرالمومنین علی(علیه السلام)، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
۱۳. قرطبی، محمد بن أحمد، «الجامع لأحكام القرآن»، چاپ دوم، دارالکتب المصریة، قاهره، ۱۳۸۴ق.
۱۴. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، «تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب»، نشر ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۶. کوفی، محمد بن محمد اشعث، «الجعفریات»، چاپ اول، مکتبۀ نینوی الحدیث، تهران.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار لدرر اخبار الأئمة الأطهار»، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربیة، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۸. مفید، محمد بن محمد، «الأمالی»، چاپ اول، نشر کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۹. نراقی، محمد مهدی «جامع السعادات»، چاپ چهارم، نشر أعلمی، بیروت، ۱۲۰۹ق.
۲۰. نوری طبرسی (محدث نوری)، حسین، «مستدرک الوسائل»، چاپ دوم، موسسه آل البيت(علیهم السلام)، قم، ۱۴۱۵ق.
۲۱. ورام، مسعود بن عیسی، «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر»، چاپ اول، مکتبۀ الفقیه، قم، ۱۴۱۰ق.

